

حجت آقا خان بی بی سلطان	حاجی حسین خان سہاگلک	امین نظام
سرداری ترمین پوش مبارک	امیران سزای ترمین پوش مبارک	کلیہ ترمین پوش مبارک

حاجی تاجہ عین خان سعد ملک	علی خان چشنہ مست	صفر علی خان سرپ
سرداری ترمین پوش مبارک	کلیہ ترمین پوش مبارک	کلیہ ترم

قاسم خان بارتق ہسی	عبدالغادر خان سرپ ہما	بین العابدین خان سرپ سوار
جہ ترم	جہ ترم	ہرن یلیجہ ترم

محمد صدوق خان سرپ	حسین علی خان سرپ	عبادانہ خان غلام پسنہ مست
جہ ترم	جہ ترم	جہ ترم

حسین خان سرپ سوار	علیغی خان بوزہ ہسی غلام
ورب سچو جہ ترم	مخصوص جہ ترم

جمعہ ہست دوم توقف اردوی جابون درگرمہ و نشریف زمانے

ذات والاصفات خسروانی بتفرج فریاد

درین روز ہندکان اقدس جابون شام شاہی محض تفرج و سباحت قریا برکہ طین

اصلی حاجی محمد خان حاجب الدولہ است دو ساعت از روز برآمدہ با جمعی خوا

چاکران

چاکران در بار جهان مدار و عمل خلوت های یونی منظم رکاب نصرت آفتاب کشیدند
 و چون موکب منصور از وسط قریه خرفان عبور فرموده در شمال قریه مزبور بجلگه مسطح
 و وسیع رسید ساری سلطان یکصد نفر سواره نظام را که بجزای اعصاب و اندام
 مأمور استراحت بودند از سان حضور گذرانیده سواران مرخص شده و ساری سلطان
 منظم رکاب شد محمد قلیخان حسام الدوله که در تمام مدت سفر منظم رکاب نصرت
 اثر بود در پنجاه خاکپای همایون رخصت عزیمت دارمخلافه یافته با عطای کتب و
 کلیجه ترمه تن پوش مبارک قرین اعزاز و افتخار آمد و همچنان سرکار عالی حضرت
 شهبازی درین جلگه که بانواع ریاحین آراسته و باقوام گلها پیراسته بود
 تفریح کنان تا قریه آبرت شریف فرمادند علما و امانی قریه و ضعیف و شریف
 امانت و ذکور متانادر خارج قریه باستقبال رکاب مہر اشاب شناخته و انهم
 و عاکو و قربانی و جان نثاری را معمول داشته مورد عواطف طوکانه آمدند و
 حضرت همایون شایسته از کنار قریه سمت پین شمال و مغرب توجه فرموده در
 بالای کرده از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار بجنگلی که در آن نواح
 بود تشریف برده و در سایه درختان جنگلی قریب بدو ساعت استراحت فرمودند

و چون از خواب برخاستند لمحوه نظر مبارک گشت که بنده تمام کوه و جبل را
بخوی فرا گرفته و هوا چنان تیره و نار شده بود که توقف امکان نداشت و مگر
بماریونی فوراً سب خواستند و مجدداً نزول اجلال بیای کردند فرمودند قریب
باین برهانی بنده ناپدید گشته هوا را طراوتی تمام حاصل بود و در خود قریب چنان خست
و صفاتی که ذات و اوصاف حسه وانی میل بسیار است داخل قریه کرده و از وسط
قریه گذشتند در دره پایین قریه از برای نماز فرود آمدند بعد از نماز در صحنه که مشغول
بصرف جامی و عصه ای بودند در خالپای مبارک صحبت از زرعیت و رعیت میان آمد
و حضرت بماریونی شایسته قصبه محبین را که در حوالی بسطام واقع است و از
ذات مخصوص دیوان اعظم باقی می بقی آید را خاصه که هم انجمن از قصوره باغ
مخصوص بماریونی سپرده دوست سپرده و ابواب جمع فرمودند که در رعایت رعایا
و آسودگی حال ایشان و تحمیل منال دیوانی حال تمام و سعی را مدعی دارد و مگر
بماریونی بعد از نماز از بهانه راه که تشریف فرما شده بودند بیست منزل معاودت
فرموده و یکساعت بغروب مانده بموضعی که مبارک تشریف فرما شدند شب بعد
از شام قورق بشکست و مقربان خاص شرف اندوز حضور مبارک شده

حاجی رحیم خان سند و قدر و واجب الدوله بخواجه محمد شجاع منشتر آمده رخصت
آن یافتند که در روز آینده با اردوی سرکار عهد غلبه بسمت دارنجه بینه غارم شون
اگر کرمه بایر سه فرسنگ است و ابر فریه ایست آباد که در او دو طایفه ساکنند
طایفه از اهل خود فریه که از قدیم الایام بایری معروف در بالای فریه دامنه کوه
نگنی دارند و طایفه دیگر لواری که در شانی در این مکان منزل گزیده و در سمت پهن
فریه در دره مسکونند و خانوار این طایفه زیاد از طایفه ابر باشند در دره زیر است
فریه چینی است مشهور کچین ابر بقیه صحرا و دامنه محل زراعت و حاصل است بالای
کوه زابره جاده مغربی است که بحال قدر سک و استراحت میرود و از استراحت
این جاده تا استراحت زیاد برهشت فرسنگ نیست و در پهن کردن دهنی است
موسوم بزترین کل که از دوات معتبر قدر سک است و در فاصله کرمه و ابر بر جی
معروف بیرج حاجی شعبان که در سوابق ایام ساخته و تا کنون بجای مانده است
و از جمله غرایب که در حوالی آبر دیده میشود چشمه ایست چون چشمه باد خوان در میان
که بنا بر معروف چون چری نامیزد کثیف در آن فرو برند فوراً هوا منقلب شود
و از آنجا که فرصت امتحان و یقین ستم و صحت این مطلب نبود در شرح آن همین

مختصر کتفانوه

شنبه پست و سوم تشریف فرمائی موکب مسعود از کرمه

بقریه ابرئیم بیطام

درین روز یک عت از دست گذشتند عظیم حضرت بهایون شهر ماری با فرو قبال

شاهشاهی سوار شده امین الدوله و در پهلایک بفرمایشات علیه مخاطب فرمود

و همه جا در دامنند که و تشریف فرما بودند که ناگاد خروشی پدید شد که روی بدشت

و سوار مری فرار می نمود طبع منیر و گانه بید آن با یک شته سب کینچ آه و کاک

از اسب بن عربی مشکلی حسام سلطنته و اسی در نهایت پر دو است در پان برین

سواران بجاشایب نموده بودند که اسب بهایون در آن سوار مری و سکنده از

خروشی گذشتند شافت و پشت سر توج فرموده و با یک تیره که خروشی را قوت

خاک ساختند تمام غنیمتین رکاب ازین چاکلی و چالاکلی در حیرت و تعجب ماندند

وجود مبارک گفتند و عظیم حضرت شاهشاهی از برای معرف نهاد در کنار چشمه صاف

و کواری که در داهان کوه بود فرود آمدند سدانده خان پیشخدمت که از خراسان آمده

سوار آمد بود در پنجا رکاب مبارک پیوست پس از نهاد خروشی دیگر در مقابل اسب

همایونی برخواستند و بضریب یک کلوله با جفت خود قرین شد و سرکار پادشاهی از

اسب فرود آمده بکاسک نشسته سواره ناخکی که نامور است را بدو بند و از دار

انگلافه رسید در پنجاه صفت کشیده از سان حضور جمایون گذشتند بمقام موریت

خوبش رفتند و تیپ همایون بسمت منزل پی سپر شد و درین بین آهونی از مقابل

سواران پروان آمده سازی اصلان او را در جلوتیب حیند نموده بحضور مبارک

آورده مورد عواطف ملوکانیکشت و سرکار شاهنشاهی در ثانی با سبب کنج آور

سوار شد همچنان خروش دیگر در ناخت یک تیر صید فرموده وارد قریه ابرسج

شده و از وسطه عبور نموده بسرا پرده همایونی که در خارج قریه واقع بود نزول اعلی

فرمودند و اردوی حضرت مهد علیا بشاهرو و تشریف فرماید

از کرمه با برسج سه فرسنگ در راه مغرب جنوبی و در امتداد آن چیرمی نیست

که شایسته تذکار باشد

یکشنبه بیست و چهارم تشریف فرمائی موکب مسعود از ابرسج

بتاشر

درین روز بواسطه بعد مسافت منزل حضرت همایون شاهنشاهی زود تر از

ایام سوار شده ذوالفقار خان بسطامی و علی اکبر خان سرتپ پسر مشار الیه
بموسط اعماد السلطنه زیارت حضور مبارک مشرف گشته از تقدمات و
فرمایشات ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیدند و بندگان اعلیحضرت شاهی
براهی که ماپن مغرب شمال بود توجه فرموده از دامان جبال سمت راست
تشریف فرماید بمنور فسنکی طی نشد در میان راه نهر آبی بدید آمد که زیاد بر
سه سنگ آبه صاف و کوارا در او جریان داشت حضرت پادشاهی اندکی در سر
نهر توقف فرموده و گذشتند یک فسنک نیم از ابر سپح گذشتند در صحرائی است
چپ از برای میل نهار فرود آمدند پس از صرف نهار میر شکار که قبل از وقت متخص
و تجسس شکار آمد بود معروض عاکفان حضور داشت که شکار درین کوه و دشت
بسیار است ولی چون مقدمه اردوی هابون ازین راه عبور کرده است تمام
فرار کرده و بقفل این جبال پناه جسته اند و وصول بدیشان خالی از رحمت شاکل
نیست پس بندگان پادشاهی از شکار و صید فکنی صرف نظر فرموده بکالک
نشسته بسمت منزل عطف عثمان فرمودند مقارن اینحال آموئی چند
از دامان دشت پدید گشت که بسمت کوه فرار میکردند حضرت هابونی

فوراً از کالسکه بریزاده بر اسب سرباز تیمور میرزانی نشسته با میر شکار معدوم
 قلیل فریب دور سنک در پی آنها تا خشن کردند از آنجا که دامنه دره و ماهو
 و سنگلاخ بود در صحن تاخت بجای اسب سربازانی جراحی وارد آمد حضرت
 شاه شاه محض رعایت حال اسب و صعوبت راه از تعاقب شکاران درگذشته
 از بلندی دامنه سمت دره که رو بشمال و متزل بود آمده از کنار رودی که در دره
 واقع و فریب شش سنک آید است رو بیالات شریف فرما شد و چون مو
 صعود بدو آب رسید که محل تقاطع رود شا کوه و رود تاش است اردو پدید
 گشت و ذات والا صفات خسروانی از کنار رود تاش صعود فرموده پنج ساعت
 بغروب ماند بسرا برده سربازانی شرف ورود ارزانی داشتند و ساعتی رحمت
 فرموده بعد از ادای نماز و صرف چای دیوانخانه مبارک که فوراً شد
 از ابرس پنج نباش پنج فرسنگ است و طرفین راه بگو بهای عظیم مرتفع می شود
 که در کوههای شمالی آن اغلب مکانها جنگلهای کوچک با روح و صفا است
 دره تاش فریب یک فرسنگ طول دارد و در دو سمت کوههای کشیده سخت
 و درین دره دو کاروانسراست که در زمان سلف بنا کرده اند و قریب بخارن

بسطام که از قوا، معتبره و ملک شیخ الاسلام است در سمت راست جاده

آتش واقع است

دوشنبه پست و پنجم تشریف فرمائی موکب فیروزی کوب

از تاشر شایا بود

در ابتدای این روز چون بندهکان حضرت شاهنشاهی بعزم سواری از سر اپرد

مبارک که پرون آمدند و پیر الملک آفاخان کنول را که یکی از سر کردگان معتبر و پیش

رکاب مبارک آمد بود بحضور همایون مشرف ساخته و شرحی از رشادت

و صداقت مشارالیه و سواران کنول در خاکپای همایون معروض داشتند

از جانب سنی همچو آنب طوکانه تفقدات شاهانه شامل حال وی گشته مقرر آمد

که معجزا با سواران کنول بچار باغ رفته باز روی اعراضا والدوله ملحق شود و خود گستر

پاوشاهی از ذره که بسبت شا بکوه میرفت بطرف منزل روانه شد و همچنان

تا دو فرسنگ درین دره شک که حسین آن تمام جنگلی کوچک و چمن زار بساط

ریا چین بود تفرج کنان در کمال بساط خاطر تشریف فرم بودند تا بسپای گردن

عظیم شا بکوه رسید و از گردن نیز بر صعود فرموده در چینی که در فوق گردن واقع است

از برای صرف نهار فرود آمدند و در اینوقت صادق پیک شکارچی بعرض رسانید
که قبل از تشریف فرمائی موکب مسعود یک دست آرقالی و یک دست
خوک درین حوالی بچرا مشغول بودند و چون همه سواران بشیندند فرار کردند
و هم اکنون میر شکار با شکارچیان در قلعه کوه سمت راست خوک خرابانده منظر
تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است سرکار بجایون دور پس طلب فرموده
و میر شکار و سواران را ملاحظه فرمودند که در بالای کوه در پشت سنگی بنیان
شد خوک چند بار می تمام در مقابل سنگ مشغول چرا میشد و چون میر شکار
از بالای کوه مشاهد نمود که سرکار اقدس از صرف نهار فراغت حاصل نموده اند
از کوه بریز آید در رکاب همایون از گردنه بریز آمده در دره که محتمل بود خوکها بعد از
رم کردن از آنجا عبور کنند بایستاده و با قرخان شکارچی را کفشد با تفنگی
پنداخت خوکها از صدای تفنگ رم کرده از جای خود حرکت کردند و برخلاف
معمول بجای آنکه سمت دره فرار نمایند خود را بقلعه کوه کشیده بدر فرستادند
و در همین حال رحمت اندیک و ولی پیک شکارچی خوک دیگری در بغل کوه
یافتند که در پناه سنگی خوابیده است حضرت پادشاهی پیاده از بغله بالا رفتند

با یک تیر شنگ از سیصد قدم فاصله خوک مزبور را از پای در آورند گزائی
عظیم الجثه و بد جیات بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بغله کوه تا میان
نخستین بود هنوز مفعی داشت و بسوار اینکه در طلب او سپاهین دره رفته بودند
حمد میکرد بالآخره سرکار پادشاهی از بغله کوه که در نهایت سخت بود بازگشت
تمام پیاده سپاهین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان
دره و کنار رود می که بسمت شا کوه جاریست تشریف فرما شدند
و تیمور میرزا و محمد سیونان سرتیپ زنده بباران شکاری در حضور پادشاه
سید یک و تهنوت نمودند تا موکب مسعود پادشاه بود سفلی که مقرر میگردید
بجا یونی بود شرف ورود از زانی داشت آقا محمد نقی آبدار از ان نظام عمل
قبضه مجن فراغت حاصل نموده درین منزل بر کباب مبارک پوست و نعین
پنجاه تومن از بیت ایالت قریه مزبور دستداری کرده و پذیر و غیره که کمال
استبصار داشت تقدیم حضور مظهر ظهور نمود دو ساعت بغروب نادر
پرده مبارک که قورق شد و شب را حضرت شاهشاهی زود تر از سایر ایالتی
براحت مشغول گشتند از ناهش پادشاه کوه چهار فرسنگ و راه همه جا شمال

مغربی و از میسان دره است تا کوه عبارت از دو قریه است که یکی
 شاکوه و علیا و دیگری بسفلی معروف است و در میسان این دو قریه نیم فرسنگ
 فاصله است و آمنه شاکوه و نواحی آن به سیاحت معروف و جوانی در
 نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که او از تابستان بود
 هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرم نشده بودند
 سه شنبه بیست و ششم تشریف فرمائی موکب بهایون از
 شاکوه بجهت پارده کلانه

درین روز چونکه یک ساعت از طلوع آفتاب برآمد علیحضرت بهایون شاکوه
 بر سب سفید ترکمانی پیشکش امیر حسین خان ابلجانی سوار گشته بجانب
 مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت
 راست دره پدید گشت که سمت زیارت خاصه رود استرا باه و امتداد
 دارد و تا زیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از وسط این دره آبی در
 نهایت صاف و گوارا جریان دارد که برود خانه شاکوه ملحق میشود در
 جوار دره راه منحرف گشته بدو دیگر می افتد که منجیل مغرب جنوبی است

و این اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کنلی مرتفع و سخت است
که عبور کالسکه و تخت از آن در نهایت صعوبت است چون موکتب
زین کردند عبور فرمود این بنده استخوانه شاهی را مقرر کرد که کالسکه
و تختها را به غایت ظلام و سردی از کرده عبور دهد تا ذات و الاصفان
بجایونی در فوق کرده در سایه درختان او کس بصرف نماند مشغول بود
این جا که بباد غلامان ابراهیم حاجی سعد الملک و دستار از سدان
سواد کوی کالسکه و تختها را بفرود کرده رسانده و غلامان و سرداران را از
انعام و احسان شهبان بهره ور و خرسند ساخت و جمعی را بنویسند
حرم بیست با سب از نس مزبور گذشتند و همچنان بواسطه صعوبت
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند بهت منزل روان شدند و اعلیحضرت
بجایون پادشاهی صرف نماند فرموده بنویسند کتاب روزنامه مخصوص
مشغول شدند نورالدین میرزای نایب خاطر که مشایعت اعضاء الدوا
رفته بود مراجعت نموده یک بعد از ظهر نظران از جانب سردار استراجه
باغرایض و مطالب ایشان از لحاظ نظر انور بجایون گذرانیدند سرکار

چهار یونان جنوب عراق یعنی رادرجان محلی نهارگاه صادر فرموده با غلامی
 مخصوص نزد حضرت والد نوله روانه داشته و خود بسمت منزل راجی
 شده و از سر شپس کرده نزل فرموده داخل دره جنوبی گشته
 حضرت اطراف دره و صفای آب رودخانه فرج و انبساط خاطر مسعود گشته
 و در کمال مسرت از نسل اشهای این دره بیابا برآمده دانشمندان
 مسطح شده اند که نیم فرسنگ متجاوزا مندا و طول آن بود و ازین جلگه
 بدره دیگر که مابین مغرب و جنوب و دره شک مشایه باغ شاه جاجرو
 در اختلاف بود شد و از کرده این دره عبور فرموده و از سر اشپس آن
 که راجی سخت و مطول بود نزل فرموده داخل جلگه چهارده کلگشته
 در ابتدای جلگه و کنار رودی که از مشرق بسمت مغرب و چهارده
 کلاته جرمین دارد میرسکار معروف داشت که درین کوهها از هر قسبل
 شکار بسیار و قوچ و میش از اندازه پیش است ولی چون تمام کوهها را منته
 فا گرفته و وقت مقتضی نبود اعلیحضرت پادشاهی از شکار صرف نظر فرمود
 سه ساعت بغروب مانده بیابغ شاه چهارده که مخیم خیا م زرین قباب بود

تشریف درودارزانی داشتند و بعض درود به همه چند نفر از علمای آن
فاخر خانه خاصه که در اردو مرکب شرارت و دزدی شده بودند است رفت
تا عبرت دیگران شده کسی را دیگر قدرت بازگاب خلاف نظم نباشد
کمیته از سر بیان صلح درین روز برض و دستنظاره و فوات یافته بود امر قدر
قدر شریف نفاذ یافت که کلبان و بازمانده کالاش از جانب دیوان اعلی
سنجی و وظیفه دهند

از شا کوه چهارده کلایه شش فرسنگ است و راه چنانکه ذکر یافت
است در ایل مغرب شمالی و پس از آن مغرب و مغرب جنوبی میسرود
و سیر آن از سه دره و سه گردنه است بنحویکه معروض افشاد چهارده کلایه
عبارت از چهار فری است که به ورزن و زردوان و قلعه و خرابه
موسوم و معروف است و سپرده بمعبر الممالک و قران آباد و خوش آب
و هوا و حاصل خیز و جزه ولایت هزاره است و آبا و اجداد ^{فغان} در زمان
امیرالشعرا مشهور بله باشی از آنجا بوده و بواسطه بسنگی اینطایفه بسلسله
علیه قاجاریه و ارادت کیشی محمد حسین خان قاجار شهید زکیخان زنگاه

ما موریت با سترابو چهل نفر از رؤسای آن ولایت را که یکی جدر قلیخان

بوده بقتل رسانیده از سرانها کله منار ساخته آثار آن اندکی باقی است

باتبع شاه از باغهای اصفهانی خان خلد شیبان و باغی در نهایت با صفا

و روح است که از حسن مراقبت و اهتمام معیر الممالک تا کنون دایر و آباد مانده

و در او درختان صنوبر عظیمه و چینه و مطلوب الفامه است که در کمتر جا

ویده شده است

چهارشنبه پست و هفتم اطراق و توقف اردوی بهایون

در چهارده کلاته

درین روز محض آسایش وجود مسعود بهایون و طربین رکاب در چهار

ده اطراق شد و سرکار اقدس شهر یاری بنکام صبح بجام تشریف برده

و تا عصر در دیوانخانه مبارک تشریف داشتند در ابتدای روز عرایض مشروح

و مبسوط از اعضاء الدوله بحضور مبارک رسید متضمن آنکه رؤسای و رئیس

سفیدان طوایف بیوت و غیره از در ضراعت درآمده قدم بندگی و

اطاعت پیش نهاده اند و از جناب معزنی البیه متمنی شده اند که در

خاکپای بجا یون مستعد ادای مالیات و ترک خود سری و سرکشی ایشان
شده از استان معدلت بنیان مستدعی عفو و اعراض شوند و از درازگی
رو ساوریش سفیدان مزبور مذکورداشته بودند هنگامیکه قشون ظفر
تمون باو بهای طوایف بموت را تا خند زن و مرد ایشان که از میان
بسگامه و کیر و دار فرار کرده خواسته بودند جانی سالم بیرون برند بکلین و
جنگل کنار رود کرکان منقش شده اند از اثر سوء رفتار خود و آنچه مخالف
با دولت علیّه بکرسنگی و آوارگی ما ما بمعرض تلف درآمده ما من خود را
مدفن ساخته بودند جمعی از سایر طوایف که برای آوردن آب دور و ربع
بکنار رودخانه رفته بودند اجساد ایشان را در کن رودخانه یافته این حالت
در مجازات خلاف و خود سری اسباب عبرت خود کرده بودند بالاضرفه
چون سرکار پادشاهی از ملاحظه غم ارض عتصا الدوله و صدور جواب و
احکام فراغت حاصل فرمودند امین الدوله بحضور عطف و دستور بارش
زین العابدین خان سرهپ و صفیر علی خان سرهپ شاهسون باسوان
خود بحضور مبارک سان داده و مورد عواطف و احرم و وفای گشته

مرخص دارمخلافه و او طمان خویش شدند و بهم عبدالقادر خان سرفراز
بزیارت حضور مشرف گشته مورد عنایات شریفانه آمده با سواره
ابوالبخیمی خود مرخص دارمخلافه شد سرکار بهایون اندک زمانی پاسوده و بنگاه
عسری بواسطه مساعدت بهو امظربان خاص چون آقا غلام حسین و آقا علی
و آقا محمد صادق و حاجی حکیم بجنور بهایون مشرف گشته و خاطر مبارک
را بسره و نای مختلفه قرین مسرت و سرور داشتند شب بعد از شام فوق
بشکست امین خلوت و دیگر چاکران بزیارت حضور بهایون مستعد گشته
میرزا علی خان منشی حضور قدری از مسوده مختصر روزنامه اردو را که هنوز
چاپ نشده بود بعرض رسانده مقبول خاطر مبارک گشته مقرر آید بحای
برسانند و بر رسم معهود نسخهای آن را بنزد مستوفی الممالک بفرستند بولایا
ممالک محروسه روانه دارند و درین منزل سرکار رئیس الدوله را فی بحال تہی
عارض گشته حکیمباشی طرازا امر و مقرر شد که باصلاح مزاج سرکار ایشان
گوشد و بهم وجیه الدین میرزای پیشخدمت و پیر مرد فاپوچی در بصرم خان
مبارک که بجای نوبه گرفتار گشته میرزا حسین دکنر نامور شد که بمعالجه ایشان برآید

پنجشنبه بیست و هشتم تشریف فرمائی موکب بهایونی از خیمه

و در خانه چشمه علی در معان

درین روز که هو را اعتدالی کامل بود بندگان بیست و شش سالگی دوست

از دست گذشته بفرخی و اقبال سوار شدند در پهلوانک دو نفر از علی استراده

که بچپ رود آمده بودند در حضرت بهایونی معرفی نمودند از عواطف و ماحم

موانع بهر باب و امیدوار گردیده بکشته اباد رفتند و سرکار پادشاهی با

امین اندوله و اعتماد سلطنت و امین الملک فرمایش کنان تشریف فرما

بودند تا موکب مسعود و چشمه رسید که تقریباً سه سئک آب صاف و کوارا

از آن بسمت مغرب جنوبی جریان داشت در صحنی که سرکار پادشاهی

در سر چشمه از اسب فرود آمده عزم تشریف فرمائی بجاکند داشتند و صاف

یک شکارچی در رسیده معروض داشت که دو تکه آه بود و نه بوری نامی

دست چپ خواپده اند حضرت بهایونی وزیر و امرار را مقرر داشتند که با

از جاوه بسمت منزل روانه شوند و خود با قلیلی از شکارچیان و نقلیچیان

شکارگاه روان شدند بعد از طی اندک مسافتی میر شکار از مقابل نمودار

گشت و ملحوظ نظر مبارک نمود که آهونی در بنگله کوه بجز مشغول بود چنانچه
 بجا یونی با یک نیز چهار پارچه پاره پاره پشت آهوی مجروح ساخته و چون جرحی
 سخت بود رسید به روی بگریزند و آهوی دیگر که در چند قدمی او
 مشغول چرا بود نیز مگر کرده روی بجز آورد حضرت بجا یونی با لوله دیگر تفنگ
 او را نیز مجروح ساختند و با میسر کار بر دور انقاب فرمودند صید
 مجروح اولی اندکی ریش در پناه سنگی بنجا پدید و چون شاه
 نزدیک شدند دوباره از ترس جان برخواستند خواست فرار کند
 که شاه با یک نیز کلوله از پایش در آورد و شکار چپان سرش
 جدا ساختند و آن آهوی دیگر در میان دره در میان سنگها خود را پنهان
 ساخت و سرکار پادشاهی مقرر داشتند کسی بطلبش نرود شاید جائز نیست
 بدر برد و اندکی بسمت جنوب توجه فرموده در سر چشمه از برای صرف
 نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار غریمیت تفرج چشمه بادخان دهنان
 فرمودند که بنفیس نفیس خود آن چشمه را ملاحظه نموده و آنچه در حق این چشمه
 در افواه ولسند و بعضی تواریخ معروف است و متواتر بعضی خاک پای

شیراز روی مایون در پیشه علی در پنجاهان که از روی گیس
عمل حکاکی است با شمشیر



همایون رسانده اند کسریه فرمانده پس عطف عنان بدان سوی فرموده
 به بلدریغ یکی از رعایای چهارده کلرته بسرپشته شریف فرما شد نه چون
 چشمه در سمت راست بجاده واقع و چندان از راه مسافتی نداشت موله
 مسعود در اندک مدت در حوالی چشمه وارد و سرکار را علیحدت همایون
 پادشاهی از اسب فرود آورده و از در کوچکی بدرون محوطه و حصار بله چشمه در وقت
 آن واقع است تو بفرمودند چشمه مزبور در میان این حصار واقع و آبی
 قلیل و بدرنگ و با عفونت در و دروغ پائین تر از سطح زمین از آن چشمه
 جریان دارد و پسین میباشد که آبی کوگردین باشد و چون مکانی قابل قنبر
 نبود سرکار شایسته محض تجویب و امتحان مقرر داشتند که چیزی نامیز
 در درون چشمه پندارند تا سخت و ستم آنچه معروف است معلوم شود
 و از حصار بیرون آمده بسمت چشمه عی عطف عنان فرمودند و قریب منزل
 اعتماد السلطنه با حسین خان حاکم در معان بقیع راه مبارک شتافتند
 سه ساعت بغروب ماندند و کعبه اجران پر نور آفتاب ساحت چشمه علی و خان شد
 شگفتی که بر حسب اراده علییه در سنگها نشسته بقیع فرمانی ارودی همایون

بجز اسان مقررات بود در وسط حوض چشمه ساخته شود با سنگ
حسین خان حاکم بطوریکه منظور نظیر آن بود بسنه بودند و بر صفت
و روح عیالات افزوده و همچو پادشاهی مستعد در کمال نظم و آراستگی
در اطراف چشمه و حوض برپائی کرده بودند همچو یک تخت و سه حوض و مقبره بنام
در نهایت مقبول خاطر مهر آثر گشته خان حاکم و خان نایب
حاجب اوله مورد عوظ طوفان آمدند بقصد توانان بفراسان خاصه
انعام مرحمت است هنگام عصر پیری از دارمخلان در رسیدن عرایض
مستوفی الممالک که متضمن عرایض حاکم السطه فرقه نظای فارس و
حشره الدوله حکم آن عربستان و پرورد و بخباری بود از لحاظ نظر انوکید
احکام علیه در جواب سربک شرفصد دریافت و چون از انقلاب هوا
و بروز ما خوشی و باد در دارمخلان طهران الی و امغان و سمنان خار
بکر بعضی خاکبای بهایون رسیده بود خاطر مبارک بهایون خسرو
از بعضی بی نهایت متاثر شده و چنانکه رسم و عادت این وجود مستعد
و قوت این قلب کریم اقتضای این بود که در حوادث مکرر به پناه بذات

پس زوال خداوند متعال برده اصلاح امور را از خالق کل مستثنی کرده
درین موقع نیز بوکل و نوشتن بذات پاک خداوند می بسته و در آن بنا
و اطمینان خاطر مبارک ما بنندگان پاسود مقارن این حال گویا
چشمه باو فایده ظاهر گردیده بدون مقدمه و اینکه آمار می سابقا بدین
باشد بفتحه هوای انفسلابی شد بد روی داد و بادی سخت و ز بدن کرد
و طوفانی عظیم بی پای خواست بخوبی نزدیک بود اغلب چادر باران
در آرد لهذا ملاحظه آنکه شاید فی الحقیقه وقوع این حادثه از اثر طوفان
نمودن چشمه باشد از جانب سنی بجوانب هما چون مقرر گردید که رفت
بطرف مخصوصه معمول است که سفیدی در کنار چشمه فریانی کرده چشمه پاک
و تمیز نمودند و فی الحقیقه هوای آسایشی حاصل شد و الله اعلم بحقایق
الامور تفصیل و افعه از فرار است که مابعض رسا بدیم حال نمیتوانیم صریح
بگویم که این انقلاب بواسطه چشمه بوده است یا جهنی دیگر داشته و یا
علاوه بر آنکه ما بنندگان خود در اثر ام رکاب هما چون آن حادثه را مشاهده
نمودیم این فایده را از استنای شامی از حاجی آقا سمعیل و ان شنبه و ام